

جایگاه زن در خانواده در ادیان جهان



دل آرا (فاطمه) نعمتی پیرعلی
استادیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

چکیده

اهمیت خانواده و توجه به نقش زوجین در حفظ و تکامل آن، مورد اهتمام تمامی ادیان اسلامی الهی بوده است. این مقاله درصدد رهیافت به آموزه های قرآن کریم و کتاب مقدس است، تا از این رهگذر به نحوه نگرش و میزان اهتمام این کتب سه گانه، نسبت به جایگاه هر یک از زن و مرد در خانواده و تکالیف و حقوق برخوردار شده از آن دست یابد. مبنای تقسیم وظایف زوجین در این کتب، تناسب میان تشریح و تکوین است اما با این وجه تمایز که تفاوت های حقوقی و تکلیفی میان زوجین، در آموزه های قرآن کریم، خاستگاه تمایز جنسیتی نداشته و ریاست مرد بر مبنای عدالت، احسان و حسن معاشرت مطرح شده است. اهتمام به حیا و عفت زن و حفظ شخصیت انسانی او در جهت تحکیم بنیان خانواده وجه مشترک این کتب می باشد.

کلید واژه ها: کتاب مقدس، قرآن، زن، خانواده، قوامیت

مقدمه

خانواده اصیل ترین نهاد اجتماعی است که از سوی ادیان الهی مورد اهتمام واقع شده و بخش قابل توجهی از آموزه ها و تعالیم دینی را به خود اختصاص داده است. خانواده در نگاه قرآن، بر پایه مودت و رحمت میان زوجین استوار است و قرآن به منظور حصول مودت و رحمت و با توجه به هویت انسانی مشترک زن و مرد و نیز توجه به تفاوت های طبیعی و تکوینی میان آن دو، نظام ارتباطی و حقوقی خاصی را میان زوجین تأسیس کرده است. علی‌رغم آموزه های صریح قرآن کریم در پاسداشت شخصیت انسانی و حقوقی زن و

تصریح بر تمایز جنسیتی زن و مرد در برخی تعالیم کتاب مقدس، تأثیرپذیری مسلمانان از منابع غیر دینی و درک سطحی از منابع دینی اصیل، به برخی سوء برداشتها در ارتباط با شخصیت انسانی زن و جایگاه والای او در نظام آفرینش و بالتبع در خانواده منجر شده است.

زن و خانواده در کتاب مقدس^۱

کتاب مقدس در تعیین تکالیف و حقوق زوجین به تمایز جنسیتی قائل بوده و مرد را از آن جهت که مرد است، مستحق ریاست و سرپرستی بر زن می‌داند. در نگاه تورات، زن جنس دوم و برآمده از جسم مرد است و هدف از خلقت او مؤانست و مساعدت به او می‌باشد. در سفر تکوین در این باره چنین آمده است:

و خداوند گفت: «بودن آدم تنها خوب نیست به جهت او یاوری را بسازم که با او باشد.» (تکوین، ۲/۱۸) و در انجیل چنین آمده است: «که مرد نیست از زن بلکه زن از مرد است و مرد به جهت زن خلق نشد بلکه زن به جهت مرد خلق شد.» (نامه اول پولس به اهل قرنتس، ۱۱: ۹-۸) طبق تعالیم تورات، وظیفه زن در خانواده، به فرزندزایی و علاقه به شوهر منحصر می‌شود: «و [خداوند] به زن گفت: اَلْم و حمل ترا به غایت زیاد خواهم گردانید که به زحمت اولادها را خواهی زائید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو مسلط خواهد شد.» (تکوین، ۳: ۱۶) در نگاه کتاب مقدس، مرد اصل و اساس خانواده است و زن موظف است که از او اطاعت کند، چون وجود طفیلی مرد است: «و باید که زن به آرام و با کمال اطاعت تعلیم گیرد، و زن را به تعلیم دادن اجازت نمی‌دهم تا آن که زیر دست مرد باشد بلکه سکوت اختیار کند، از آنجا که اول آدم خلق شد و بعد حوا.»

(نامه اول پولس به تیموثیوس: ۲: ۱۱-۱۳)

زن و خانواده در تلمود^۲

در تلمود که دومین کتاب یهودیان بعد از تورات است، دعایی وجود دارد که جایگاه زن در خانواده و در نگاه آیین یهود را تبیین می‌کند: «انسان موظف است که هر روز این سه دعای برکت را بخواند: متبارک است خدایی که مرا یهودی خلق کرد، که مرا زن نیافرید و که مرا یک بیسواد و بی معرفت به وجود نیاورد.» (تلمود/۱۷۷) در نگاه تلمود، نقش در خانواده و اجتماع بشری، در اشتغال به امور خانه‌داری منحصر است و تنها راه کمال زن، تشویق شوهر و

فرزندان به فراگیری تورات است: «زنان به چه وسیله کسب شایستگی و امتیاز می کنند؟ بوسیله فرستادن فرزندانشان به کنیسه برای فراگرفتن تورات، و به وسیله وادارکردن شوهرانشان به آموختن قوانین الهی در محضر دانشمندان.» (همان/۱۷۸)

زن و خانواده در قرآن

قرآن کریم زن و مرد را در هویت انسانی برابر دانسته و آنها را دو قطب مکمل یکدیگر می داند. در نگاه قرآن جنس درجه اول و جنس طفیلی وجود ندارد. قرآن کریم آنگاه که از مقام انسان و حقیقت او سخن به میان می آورد، او را صاحب کرامت معرفی کرده و تفاوتی میان دو جنس زن و مرد قائل نمی شود آنجا که می فرماید: ولقد کرّمنا بنی آدم (اسراء، ۷۰/۱۷) و در توصیف حقیقت انسان او را از سایر مخلوقات برتری داده و می فرماید: و نفخت فیہ من روحی (حجر، ۲۹/۱۵) و به خاطر آفرینش انسان به خود تبریک می گوید: فتبارک اللّٰه أحسن الخالقین (مؤمن، ۱۴/۴۳)

در تمامی این آیات، سخن از ماهیت و حقیقت انسانی است که تمایز جنسیتی در آن راه ندارد. نگاه ارزشمدارانه نسبت به زن، در سرتاسر قرآن نمایان است به گونه ای که هر جا از مردان مؤمن و صالح سخن به میان می آورد، زنان مؤمنه و صالحه را در کنار آنها مطرح کرده. (احزاب/۳۵ - حدید/۱۸ - فتح/۵ - توبه/۷۱ - ۷۲) و به صراحت اعلام می کند که خداوند در پاداش اعمال افراد، هیچ گونه تبعیضی به دلیل جنسیت آنها روا نمی دارد. (نساء/۱۲۴) در قرآن کریم سخن از تأخر زمانی در خلقت زن وجود دارد اما ترتب ارزشی، آنچنان که کتاب مقدس به آن تصریح می کند، در قرآن مطرح نشده است. آنچه در نگاه قرآنی موجب تمایز ارزشی انسانها در پیشگاه الهی است، تقوا است و نه جنسیت. آنجا که می فرماید: انّ اکرمکم عندالله اتقیکم (حجرات، ۱۳/۴۹)

قرآن کریم بر این مسأله تصریح می کند که پاداش اخروی و بار یافتن به مقام قرب الهی، ارتباطی به جنسیت نداشته بلکه وابسته به ایمان و عمل صالح است. آنجا که می فرماید: و من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغیر حساب (مومن، ۴۰/۴۰) البته احترام و اکرام قرآن نسبت به زن و اعلام تساوی زن و مرد در گوهر انسانی، به معنای تساوی در تکالیف و حقوق نیست. زیرا تشریح تکالیف در نظام حقوقی اسلام، بر مبنای تناسب تکوین و تشریح می باشد، به این معنی که آنچه در نظام تکوین موجود است عبارتست

از تفاوت جنسیت زن و مرد و بالتبع تفاوت استعدادها و توانمندیها و در پی آن تفاوت در تکالیف که بواسطهٔ تفاوت در تکالیف، تفاوت در حقوق رخ می نماید .

قرآن کریم هدف از خلقت زن و مرد را دستیابی به آرامش و سکن دانسته است (روم/ ۲۱) لذا بدیهی به نظر می رسد که هر یک از آن دو - که براساس تکوین از ویژگی های فیزیولوژیک و احساسات و عواطف متمایز برخوردارند - بایستی نقش مکمل را برای آن دیگری ایفاء نماید .

قوامیت مرد بر زن در کتاب مقدس

در تورات، قوامیت به مرد اعطا شده از آن جهت که زن عامل گناه بود . احتجاج آدم (ع) به اینکه زن عامل گناه نخستین بود، چنین آمده است: «و آدم گفت زنی که از برای بودن با من دادی، او از آن درخت به من داد که خوردم.» (تکوین: ۳: ۱۳) و خداوند به جهت عقوبت زن، مرد را بر او مسلط ساخت: «... و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو مسلط خواهد شد.» (همان/ ۱۶)

عهد جدید نیز برای مرد حق قوامیت قائل شده و زن را در تمامی امور تابع و مطیع شوهر می داند، آنجا که می گوید: «سر مرد مسیح است و سر زن مرد، و سر مسیح خدا... و مرد صورت و جلال خداست، اما زن جلال مرد است، زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است، و نیز مرد به جهت زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد آفریده شده است.» (نامهٔ اول پولوس به قرنتیان: ۱۱، آیات ۳ و ۷-۸ و ۹) در نگاه عهد جدید، اسباب اعطای قوامیت به مرد، عبارتست از برتری جنسیتی مرد و اینکه زن عامل گناه است: «از آنجا که اول آدم خلق شد و بعد حوا، و آدم فریفته نشد بلکه زن فریفته شد و از حد تجاوز نمود.» (نامهٔ اول پولوس به تیموثیوس: ۲: ۱۳-۱۴) به طور کلی می توان ادعا کرد که قوامیت مطرح شده در کتاب مقدس، قوامیتی بر مبنای تمایز جنسیتی است به این معنا که سبب قوامیت مرد بر زن عبارتست از طفیلی و گناهکار بودن زن. لذا مرد از آن جهت که مرد است به گناه نخستین آلوده نشده و از همین رو از صلاحیت قوامیت برخوردار است.

قوامیت مرد بر زن در قرآن

یکی از مستندات اثبات قوامیت مرد بر زن آیهٔ معروف به قوامیت است که می فرماید: الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من

أموالهم... (نساء، ۴/۳۴) پیش از ورود به بحث، لازم به ذکر است که روش بیانی قرآن به گونه ای است که هر آیه با آیات و آموزه های دیگر قرآن در ارتباط و تعامل می باشد. توجه به این ارتباط و تعامل، به کشف دلالت واقعی و صحیح آیات منجر شده و از تأثیر پیشداوری های مذهبی و باورهای فرهنگی و ملی در تبیین معنای واقعی آیات، جلوگیری می کند. از این رو در راهیابی به دیدگاه واقعی قرآن کریم در ارتباط با قوامیت مرد، ابتدا باید معنای قوامیت تبیین شده و حدود و شرایط آن با توجه به آموزه های دیگر قرآن و تعامل آنها با آیه مذکور، تعیین گردد.

معنای قوامیت

کلمه قوام مبالغه در معنای قیام به امر شخص دیگر است.^۳ همچنین در معنای آن چنین آمده است: قوام یعنی کسی که تدبیر و اداره امور زن را به عهده دارد و احتیاجاتش را برآورده می کند.^۴ و نیز قوام با حرف جر «علی» به معنای «مانها» یعنی روزی زن را به عهده گرفت.^۵ مفسران در معنای واژه «قوام» در آیه شریفه: الرجال قوامون علی النساء...، دو نظریه را ارائه کرده اند: برخی این واژه را به معنای قیام، اصلاح، مراقبت، کفایت و نگهداری دانسته و قوامیت مرد را مسئولیتی در جهت حفظ و اداره امور خانواده و قیام به امر خانواده دانسته اند و عده ای نیز این واژه را به معنای ولایت، سلطه و سیطره دانسته و قوامیت مرد را به سلطه او بر خانواده معنی می کنند. رویکرد اول خانواده را به صورت یک واحد کوچک اجتماعی می نگرد که به مسئول اداره امور نیازمند است و اساس دوام و قوام این واحد اجتماعی را مدیریت بر مبنای مشارکت و با تکیه بر عطف و وفا می دانند.^۶

و در رویکرد دوم قوامیت مرد به معنای قیام بودن و ولایت داشتن و سیطره مرد بر زن می باشد.^۷ شاید دلیل چنین برداشتی وجود تعبیر «بما فضل الله بعضهم علی بعض» باشد که در آیه شریفه مطرح شده است.

ارزیابی تفضیل مرد بر زن

فضل در لغت ضد نقص^۸ و به معنای زیادت است.^۹ این لفظ در آیات متعددی از قرآن کریم بکار رفته و متضمن معنای برتری مادی: واللّه فضل بعضکم علی بعض فی الرزق (نحل، ۱۶/۷۱) و برتری معنوی می باشد: فما کان لکم علینا من فضل... (اعراف، ۳۹/۷) تفضیل ممکن است

زیادت تکوینی و یا اکتسابی باشد. زیادت و برتری تکوینی نیز در برخی از آیات قرآن کریم مطرح شده است نظیر: *تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض*... (بقره، ۲/۲۵۳) و *ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضكم على بعض*... (نساء، ۴/۳۲)، آیه شریفه: *الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض*، تفضیل مطرح شده در آن نظیر این دو آیه شریفه بوده و عبارتست از فضیلت و برتری در تکوین. اعطاء برتری تکوینی بر پیامبران نسبت به یکدیگر، در قبال مسئولیت و تکالیف آنها صورت گرفته، همان گونه که فضیلت و برتری تکوینی مردان، وظایف و تکالیفی را با خود به همراه می آورد که اعطای این فضیلت در قبال آن تکالیف است، زیرا تحمیل و یا وجوب هر نوع تکلیفی مسبوق به وجود استعداد و توانایی ذاتی و تکوینی می باشد.

مجموعه این آیات، به این حقیقت رهنمون می گردد که علت تفضیل مرد بر زن، استعدادهای طبیعی اوست، آن هم زمانی که قائم بر تکالیف منبث از آن طبیعت باشد. از آنجا که عبارت «بما فضل الله بعضهم على بعض» در بیان علت فضیلت تصریحی ندارد.

از این رو مفسران با توجه به سیاق آیات و استناد به عبارت «و بما أنفقوا من أموالهم» این معنا را ارائه کرده اند که مراد از تفضیل برخی از انسانها بر برخی دیگر، تفضیل مردان بر زنان می باشد.^{۱۰} آنگاه به مصداق یابی فضیلت مردان پرداخته و معتقدند که این عبارت بر تفضیل و برتری طبیعی مرد دلالت می کند و از آنجا که مرد در عقل و تدبیر و قدرت و تحمل نسبت به زن برتر است، لذا آیه شریفه مطلق بوده و قوامیت مرد را بر اساس تفضیل و برتری فطری و نیز برتری اکتسابی (انفاق) در همه زمینه های اثبات می کند.^{۱۱}

در مقابل، گروه دیگری از مفسران و اندیشمندان این نظر را مردود دانسته و معتقدند که عبارت: *بما فضل الله بعضهم على بعض*، بیان این مطلب است که میان دو جنس زن و مرد تفاوت هایی وجود دارد و سرپرستی محول شده به مرد به دلیل تفاوت هایی است که خداوند بنا بر مصلحت نوع بشر در میان زن و مرد مقرر فرموده است.^{۱۲} و ضمیر «بعضهم» به مردان و زنان توأمان بر می گردد و مراد از «بعض» اول مردان و «بعض» دوم زنان می باشد. زیرا اگر منظور خداوند برتری جنس مرد بر زن بود عبارت «فضلهم علیهن» مفید این معنا می شد که جمیع افراد جنس مرد بر جمیع افراد جنس زن تفضیل و برتری دارند، در حالی که چنین معنایی مقصود خداوند نیست زیرا این معنی با واقعیت ناسازگار است و بسیاری از زنانی که هریک از آنان از هزار مرد برتر بوده و از تفضیل برخوردارند.^{۱۳}

به طور کلی می توان گفت که تفضیل مطرح شده در آیه به همراه عبارت «و بما أنفقوا» در

مقام بیان وظایف هر یک از زن و مرد در محیط خانواده است و در تبیین وظایف هر یک از دو جنس، به طور اجمال به برتری‌های هر یک از آن دو بر دیگری اشاره فرموده و وظایف را مطابق با استعدادها و برتری‌های آنها تعیین می‌فرماید.

به عبارت دیگر در بخشی از آیه چنین می‌فرماید: «از آنجا که طبیعت و فطرت زن مناسب و مطابق با وظایف سنگینی است که نیاز به آمادگی جسمی، روحی و عقلی عمیق دارد و از آنجا که زن براساس طبیعت خلقت خود، از استعدادهایی خاصی از لحاظ جسمی، عصبی، روحی و عقلی برخوردار بوده، دارای عاطفه رقیق، سرعت انفعال و قدرت عکس‌العمل مثبت غیرارادی نیز می‌باشد. از این رو وظیفه حمل و تولد و پرورش طفل و در واقع وظیفه سنگین حمل، حفظ و بقاء نسل بشر به او واگذار شده است، و از آنجا که انجام این وظایف سخت و سنگین نیازمند رفاه، آرامش و آسایش است، وظیفه تأمین نیازهای ضروری زن و نیز وظیفه حمایت از او بر عهده مرد است، زیرا مرد استعدادهایی منطبق با این وظیفه را دارا می‌باشد و مراد از تفضیل مرد، جنبه عاطفی و قدرت بدنی مرد است.^{۱۴}

در خاتمه می‌توان افزود؛ ضعف جسمی زن در حالات قاعدگی، حمل و رضاع، در مقابل نیروی بدنی بیشتر مردان و فراغت آنان از مشکلاتی که موجب ضعف زنان می‌شود و نیز وظیفه انفاق، موجب تفضیل مرد بر زن در محیط خانواده است و این برتری، به هیچ وجه به معنای برتری ارزشی و انسانی مرد و قوامیت مطلق بر زن نمی‌باشد.

مخصّصات قوامیت مرد در خانواده

درک ارتباط میان آیات قرآن کریم، مبین حدود و شیوه قوامیت مرد در خانواده خواهد بود. اصل: و لهنّ مثل الذی علیهن بالمعروف (بقره، ۲/۲۲۸) قانون کلی است که به اصل عدالت اشعار داشته و وظایف، حقوق و نوع روابط میان زن و مرد را تبیین می‌کند.

همچنین فرامین: فلا تبغوا علیهن سبیلاً (نساء، ۴/۳۴) ولا تضاروهن لتضیقوا علیهن (طلاق، ۶۵/۶) بیانگر شیوه قوامیت و سرپرستی خانواده توسط مرد می‌باشد. توجه به فرمان: عاشروهن بالمعروف (نساء، ۱۹/۱۹) که ناظر بر روابط زن و مرد در خانواده و بر مبنای اصل «مودت و رحمت» و «تساور» و «حرمت آزار مؤمن و مسلمان» و «لا طاعة فی معصية الله» و نیز اصل عدالت: اعدلوا هو اقرب للتقوی (مائدة، ۵/۸) می‌باشد، حدود و شیوه قوامیت مرد را تبیین می‌سازد. به طور کلی می‌توان گفت که نظام خانواده در اسلامی، نظامی تک قطبی نیست

که مرد در آن حاکم مطلق و زن محکوم باشد، بلکه نظامی دو قطبی است که این دو قطب مکمل، با مساعدت و مشاورت یکدیگر در تأسیس، حفظ و تکامل نهاد خانواده می کوشند و تقسیم وظایف آنها نیز براساس توانمندی های هر یک و نیز تأمین مصالح خانواده صورت گرفته است.

در نگاه قرآن، زن به دلیل گناهکار بودن تحت سلطهٔ مطلق مرد قرار نگرفته است و مرد نگرفته است و مرد نیز به دلیل ارزش انسانی افزون تر، متکفل قوامیت نشده است، بلکه هر یک از زن و مرد با حفظ ارزشی انسانی برابر، از توانمندیها، تکالیف و حقوق متفاوت برخوردار شده اند و موظف به اصلاح امور می باشند؛ و اصلحوادث بینکم (انفال، ۱/۸)

آثار قوامیت مرد در کتاب مقدس

آثار قوامیت مرد در تورات عبارتست از:

۱. تسلط بر زن، چنانچه در سفر تکوین آمده است: «...و اشتیاق تو بر شوهرت خواهد بود و او بر تو مسلط خواهد شد.» (تکوین: ۳/۱۶) یکی دیگر از آثار قوامیت مرد در تورات، اعطاء حق طلاق بدون قید و شرط به مرد است که در نتیجهٔ آن، شوهر می تواند به محض وقوع طلاق، همسر مطلقهٔ خود را از منزل خویش بیرون کند. (سفر خروج: ۱۴: ۱۱) و در این حال مرد به پرداخت هیچ گونه هزینه و یا هدیه و یا نفقه ای به زن مطلقه، ملزم نمی باشد. آثار قوامیت مرد در عهد جدید نیز عبارتست از تسلط بر زن (نامهٔ اول پولوس به تیموثیوس: ۲: ۱۱ - ۱۲)

۲. دومین اثر قوامیت مرد که در عهد جدید مطرح شده است، عبارتست از سکوت زن در کلیسا و تعلیم یافتن در خانه: و باید که زنان شما در کلیسا خاموش باشند زانرو که سخن گفتن، آنها را جایز نیست، بلکه ایشان را است اطاعت، چنانچه شریعت نیز می فرماید: و اگر می خواهند چیزی معلوم نمایند، از شوهران خود در خانه سؤال نمایند زانرو که تکلم ایشان در کلیسا سزاوار نیست.» (نامهٔ اول پولوس به اهل قرنتس: ۱۴: ۳۴ - ۳۵)

۳. سومین اثر قوامیت مرد عبارتست از وجوب پوشش سر در نماز برای زن و عدم وجوب پوشش سر برای مردان: «و می خواهم که بدانید که شما که، سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا، و هر مرد که در دعا یا وعظ سر را پوشیده دارد سر خود را رسوا می نماید... و مرد نبایست که سر را بپوشاند که صورت او پرتو خداست، زن پرتو مرد است. که

مرد نیست از زن، بلکه زن از مرد است. و مرد به جهت زن خلق نشد بلکه خلق شد زن به جهت مرد. «همان، ۱۱: ۹-۳»
طبق تعالیم کتاب مقدس، قوامیت مرد مطلق بوده و اطاعت، از آثار مهم این قوامیت به شمار می رود.

آثار قوامیت مرد در قرآن

آثار قوامیت مرد در خانواده براساس تعالیم قرآن، از دو جنبه قابل بررسی می باشد: ۱. تشریح تکالیف زن در قبال قوامیت مرد ۲. تشریح تکالیف مرد به عنوان قوام تکالیف زن در نتیجه قوامیت مرد عبارتند از:

۱. تمکین به معنای خاص آن که عبارتست از فراهم آوردن زمینه های استمتاع مرد که اصل «عاشروهن بالمعروف» و قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» این حق را با شرط انصاف به معروف، محدود و مقید می کند، به این معنا که حق استمتاع تا جایی برای مرد محفوظ است که وجدان سالم انسانی و شرع می پسندد و محظورات زن در آن لحاظ می شود.

۲. تمکین به معنای عام آن که عبارتست از پذیرش قوامیت مرد و اطاعت از مرد، به عنوان سرپرست خانواده که اصل عدالت و اصل «لا طاعة فی معصية الله» آن را محدود می سازد. همچنین همان گونه که پیش از این گفته شد، هر تکلیفی با حقی ملازم است و هر حقی تکلیفی را به دنبال خود می آورد. در ازای تکلیف زن در اطاعت از شوهر، زن از حق مشاور در خانواده بهره مند می باشد که این حق به صراحت در قرآن کریم مطرح شده است: فإن أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا... (بقره، ۲/۲۳۳) و وَأَتَمَّرُوا لَكُمْ بِمَعْرُوفٍ... (طلاق، ۶/۶۵). توجه به ارتباط این آیات با مسئله قوامیت مرد و اطاعت زن از او، به این حقیقت رهنمون می گردد که قرآن کریم زن و شوهر را به همفکری و همدلی فراخوانده و از اداره خانواده به صورت تحمیل سلیقه یکی از زوجین منع می کند و مدیریت مرد در خانواده به معنای ارائه راهکارهای مدیریتی مورد توافق زن و مرد در محیط خانواده است. علاوه بر اینکه مرد به عنوان مدیر و سرپرست خانواده عهده دار انجام تکالیفی است که عبارتند از:

۱. انفاق؛ به معنای تأمین و پرداخت هزینه های متعارف زندگی به منظور تأمین رفاه و سعادت خانواده. اسلام در این تکلیف، جانب زن را رعایت کرده و علاوه بر اعطای استقلال مالی و اقتصادی به زن، مسئولیت تأمین معاش و هزینه زندگی را از دوش او برداشته و به مرد

محول کرده است.

۲. پرداخت مهریه؛ و آن مالی است که به محض انعقاد عقد ازدواج، پرداخت آن بر مرد واجب است.

۳. ارشاد و تربیت؛ قرآن کریم مرد را به عنوان سرپرست خانواده مخاطب قرار داده و می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً وقودها الناس و الحجاره... (تحریم، ۶/۶۶) این آیه به صراحت و وضوح، تکلیف سرپرستی را توأم با مصلحت جوئی، تربیت و اصلاح معرفی کرده که این نوع سرپرستی، هرگز به معنای ریاست استبدادی، تک محوری و بودن قید و شرط، در خانواده نیست.

مفهوم خانواده در اسلام

در نگاه قرآن و فرهنگ اسلام، خانواده نه تنها محل تولید نسل است، بلکه جایگاه پرورش روحیه و شخصیت سالم انسانهاست. اصول حاکم بر خانواده ایمانی در نگاه قرآن عبارتند از:

۱. مودت و رحمت: و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها و جعل بینکم مودةً و رحمةً (روم، ۲۱/۳۰)

۲. امنیت و آرامش: ... لتسکنوا إليها... (روم/۲۱)

۳. تراضی و مشورت میان زوجین: فإن أرادا فصلاً عن تراضٍ منهما و تشاور... (بقره/۲۳۳)

۴. مشورت میان سایر اعضای خانواده: و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعضهم بعضاً یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر (توبه، ۷۱/۹) و قالت إحداهما یا أبت استأجره إن خیر من استأجرت القوى الامین (قصص، ۲۶/۲۸) و... یابئنی ائی أری فی المنام ائی أذبحک فانظر ماذا تری... فلما أسلما... (صافات، ۱۰۲/۳۷ و ۱۰۳) این آیات نمایانگر اهمیت مشورت در خانواده بود و حتی نتیجه مشورت را که عبارت از عدم تمرد در برابر حکم خداست به تصویر می‌کشند.

۵. تقدم مصلحت خانواده بر مصالح فردی: التزام بر حدود الهی در آیات متعددی مطرح شده و زن و مرد به رعایت حدود الهی در خانواده ملزم شده‌اند. (طلاق/ ۱ و بقره/ ۲۲۹) و به تقدم مصلحت خانواده بر مصالح خود فراخوانده شده‌اند. (نساء/ ۱۹)

۶. اصلاح امور: و اصلحوا ذات بینکم (انفال، ۱/۸)

۷. گذشت و برقرار کردن صلح: و ان امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو اعراضاً فلا جناح علیهما

ان يصلحا بينهما صلحاً و الصلح خير... (نساء/۱۲۸)

۸. پرهیز از خودکامگی: ... و احضرت الأنفس الشّح و ان تحسنوا و تتقوا فانّ الله كان بما تعملون خبير (نساء/۱۲۸)

۹. مراقبت معنوی از خود و افراد خانواده: یا ایها الذین آمنوا علیکم أنفسکم (مائده، ۱۰۵/۵)

و یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم و اهلیکم... (تحریم، ۶۶/۶۹)

۱۰. معاشرت به معروف: عاشروهنّ بالمعروف (نساء/۱۹)

با پذیرش این اصول دهگانه به عنوان اصول دوام دهنده و قوام دهنده خانواده و پذیرش قوامیت مرد در خانواده با مشخصات مطرح شده به این نتیجه می‌رسیم که مرد سالاری در خانواده به این معنی که مرد قدرت مطلق و مستبد در خانواده است از نظر اسلام مردود است. مفهوم خانواده در اسلام عبارتست از مسئولیت‌شناسی و مسئولیت‌پذیری هر یک از مرد و زن در خانواده که در تقسیم این مسئولیتها، مرد، نقش محور را ایفا می‌کند و مرد سالاری به معنای اقتدار محور خانواده، به منظور تحکیم بنیان‌های خانواده و حمایت از آن و نیز انتقال تجربه‌ها و ارزش‌های اسلامی به نسل‌های بعدی مورد تأیید اسلام است. با درک صحیح از مفهوم خانواده به این حقیقت می‌رسیم که اسلام نه زن مدار است و نه مرد مدار، اسلام حق مدار است.

وجه اشتراک کتاب مقدس و قرآن در مورد شخصیت زن

اهتمام به کرامت و حرمت بخشیدن به شخصیت زن در خانواده همچنین عنایت به عفت و پاکدامنی زن یکی از مشترکات کتاب مقدس و قرآن می‌باشد. پاسداشت احترام زن در این کتب مقدس.

احترام به زن

در کتاب امثال سلیمان سخنانی در تمجید از مقام زنان عاقله و نیکوسیرت وارد شده است. در فصل دوازدهم چنین آمده است: «زن ممتاز از برای شوهرش تاج است.» (همان: ۱۲: ۴) و در موضع دیگر در وصف زن عاقله آمده است: «زن عاقله خانه خود را بنا می‌نماید اما ابله آن را به دست‌های خود ویران می‌سازد.» (همان: ۱۴: ۱) آنگاه در موضعی دیگر و در وصف زن، از او به عنوان لطف و نعمت خدا یاد شده است: «یابنده زن،

یابنده خوبی است و لطف از خداوند خواهد یافت. «(همان: ۱۸: ۲۲) و در وصف زن به عنوان نعمتی که با خانه و دولت همسنگ نیست آمده است: «خانه و دولت، میراث پدران است اما زن عاقله از خداوند است.» (همان: ۱۹: ۱۴)

با توجه به تعالیم عهد قدیم می توان گفت که این کتاب، مردان را از زنان بد، ابله، نابخرد و فاسد برحذر کرده است و اگر چه تعداد زنان این گونه را بسیار بیشتر از زنان نیکو می داند اما از زنان نیک و عاقل نیز یاد کرده و مردان را در مقام شوهر، به حفظ حرمت آنان موظف کرده است. آنجا که آمده: «مردی که به خانه خود اذیت می رساند، و ارث باد خواهد بود.» (همان: ۱۱: ۲۹) در واقع به نابخردانه بودن این عمل اشاره کرده و مرد را از آزار رساندن به خانواده برحذر می کند و آنجا که می گوید: «مرد نیکو رضای خدا را می جوید.» (همان: ۱۲: ۲) و یا می گوید: «...کسی که به حکمت رفتار می کند نجات خواهد یافت.» (همان: ۲۸: ۲۶) به این حقیقت اشاره می کند که حکمت مرد در جلب رضای خداست و رضای خدا در جلب رضایت خانواده است. آنگاه در تکمیل این تعالیم چنین می گوید: «پیرو صداقت و رأفت، حیات و عدالت و عزت را خواهد یافت.» (همان: ۲۱: ۲۱)

در تعالیم مسیحیت نیز، زن در خانواده از حرمت بهره مند بوده و مرد به عنوان شوهر، موظف به ابراز محبت و رفتار توأم با مهر و عطف است. پولس حواری در نامه ای به افسسیان، از مردان چنین در خواست نموده است: «...بر مردان واجب است که زنان خود را دوست بدارند همچون وجود خود، و هر کس که زن خود را دوست دارد، خود را دوست داشته است.» (نامه پولس به افسسیان: ۵: ۲۵)

و در ادامه می افزاید: «به هر صورت شما هر یک، زن خود را دوست بدارید چون خود، ۲۱۹ و زن باید که شوهر را محترم دارد.» (همان: ۳۳) و پطرس پس از بیان وظایف زن نسبت به شوهر، وظیفه شوهران را چنین بیان می کند: «و شوهران نیز با ایشان [زنان] بطور عاقلانه سلوک نمایند.» (نامه اول پطرس: ۳: ۷) او در ادامه سخنان خود، معاشرت غیرمعقول و غیرشایسته با زن را مانع استجاب دعای مردان قلمداد می کند: «با ایشان آن گونه که شایسته است رفتار کنید... که مبدا دعاهای شما منقطع گردد.» [به استجاب نرسد] (همان)

قرآن کریم نیز به تنها در آیات فراوانی به هویت انسانی یکسان و برابر زن و مرد تصریح کرده است بلکه در بیان احکام و قوانین مختلف، به او حرمت و کرامتی خاص بخشیده

است. در نگاه قرآنی نیز، مرد موظف به حسن معاشرت با همسر خویش می‌باشد، زیرا قرآن یکی از اهداف ازدواج را حصول مودت و رحمت، و نیز سکونت و آرامش برای مرد و زن معرفی می‌کند و این اهداف محقق نمی‌شود مگر با حسن معاشرت زن و شوهر با یکدیگر. تأکید بر حسن معاشرت با زن در آیاتی از قرآن جلوه گر شده است:

و عاشروهن بالمعروف... (نساء، ۱۹/۴) و... فأمسکوهن بمعروف أوفارقوهن بمعروف... (طلاق، ۲/۶۵) و فأمساک بمعروف أو تسریح بإحسان... (بقره، ۲۲۹/۲)

آنچه می‌توان گفت این است که اهتمام به تبیین نقش مؤثر زن در خانواده و حفظ حرمت او از تعالیم ادیان الهی و ویژه از تعالیم قرآن کریم می‌باشد.

اهتمام به عفت و شخصیت انسانی زن

از آنجا که عفت و تمایل به پوشش از فطرت انسان نشأت گرفته است، در ادیان الهی تأکید و تشویق فراوانی بر این مسأله به چشم می‌خورد. در عهد قدیم زن عقیفه ملتزم به خانه، مورد مدح و ستایش قرار گرفته است: «زن نیکو سیرت، عزت را نگاه می‌دارد مانند نیرومندان که اموال را محافظت می‌نماید.» (امثال سلیمان: ۱۱: ۱۶) و در مذمت زنان غیرعقیفه‌ها از خانه چنین آمده است: «زن ابله، هرزه گو و ساده و هیچ مدان است، و به در خانه خود و یا در بلندی‌های شهر بر کرسی می‌نشیند تا آنکه عابران را آواز نماید.» (همان: ۹: ۱۳ - ۱۵) در این آیات زنی که ملتزم به اداره منزل نبوده و به سرگرمی‌های خارج از منزل می‌پردازد، نماد بلاهت و نقصان عقل معرفی شده است.

در نگاه عهد قدیم زیبایی ظاهری چنین زنی بی‌ارزش است: «زیبایی زن بی‌تمیز مثل حلقه زرین در بینی خنزیر [خوک] است، (همان: ۱۱: ۲۲) اما زنی که از توانایی تمیز نیک و بد بهره مند بوده، وظیفه شناس و نیکوسیرت باشد و به خانه اهتمام ورزد، تاج شوهرش می‌باشد: «زن ممتاز از برای شوهرش تاج است.» (همان: ۱۲: ۴) عقل به زن عاقله حکم می‌کند که خانه خود را بنا کرده و از آن محافظت نماید: «زن عاقله، خانه خود را بنا می‌نماید اما ابله با دست‌های خود ویران می‌سازد.» (همان: ۱۴: ۱) عهد قدیم زن را عامل بقاء و رشد خانواده دانسته و در بیان ویژگی‌های مثبت زن، او را موجودی فعال معرفی می‌کند که فعالیت‌های سازنده داشته و در خدمت خانواده می‌باشد. (همان: ۳۱: ۱۰ - ۳۱) اگر چه در این آیات به پوشش زن اشاره ای نشده است، اما اهداف تشریح پوشش در اسلام، که

عبارتست از حفظ عفت و تحکیم بنیاد خانواده، در ضمن این آیات مطرح شده است. زنی که خود را حفظ کرده، شخصیت انسانی خود را به ظهور رسانده، وظایف انسانی، خانوادگی و اجتماعی خود را به نحو احسن و در سلامت معنوی به انجام رسانده و حضور او در اجتماع و فعالیت های متنوع او، خسارتی را برای خود او، خانواده و اجتماع به همراه نیاورده است، چنین زنی ممدوح عقل سلیم است. علاوه بر این دسته از آیات، آیات دیگری نیز در عهد قدیم موجود است که به پوشش و حجاب زن، اشاراتی دارد. به عنوان نمونه در سفر اعداد در بیان چگونگی اثبات خطای زن و نحوه آزمایش او چنین آمده است: «و کاهن آن زن را در حضور خداوند ایستاده گرداند و سر زن را برهنه کند...» (سفر اعداد: ۵: ۱۸) این آیه نشاندهندگی این مطلب است که زنان در آن دوران از پوشش سر برخوردار بوده اند و بلکه از روبند نیز استفاده می کردند زیرا در داستان خواستگاری حضرت ابراهیم (ع) توسط غلامش از دختری به نام ربقاه (ربکا) برای اسحاق (ع) چنین آمده است که وقتی غلام حضرت ابراهیم (ع) خواستگاری آن حضرت را برای پسرش اسحاق (ع) از ربقاه مطرح نمود و ربقاه موافقت کرد، وقتی که ربقاه با غلام راهی شهر و محل سکونت اسحاق شد از روبند استفاده کرد: «ربقاه چشمان خود را گشود و اسحاق را دید و از شتر به زیر آمده، و به غلام گفت این شخصی که برای استقبال ما به صحرا می آید کیست؟ غلام گفت که آقای من است، پس روبند گرفته خود را مستور نمود.» (تکوین: ۲۴: ۶۵-۶۴)

همچنین خداوند در عهد قدیم، دختران صهیون را مستوجب عقوبت دانسته زیرا که از زنانگی خود سوء استفاده نموده و زیبایی های خود را به نمایش می گذارند: «... چون که دختران صهیون مغرور شده و گردن افراز و غماز چشم راه می روند و در وقت راه رفتن قدم می کوبند و به پای های خود زنگ می زنند، پس خدا بر سر آنها، بلای گرمی خواهد فرستاد...» (اشعیا: ۳: ۱۸-۱۶) و در تلمود یکی از عواملی که موجب محرومیت زن از دریافت مهریه خود به وقت طلاق می شود، سوء رفتار او در عدم پوشش و حجاب است: «و اگر رفتار زن فزیه آمیز باشد، شوهر حق دارد او را بدون پرداخت مبلغ «کتوبا» یا مهریه طلاق دهد. زنی که از اجرای قوانین دینی یهود سرپیچی می کند و فی المثل بدون پوشاندن سر خود به میان مردان می رود.» (تلمود، ۱۸۶) این تعالیم اهتمام دین یهود را بر حفظ عفاف و نیز پوشش زن به روشنی تبیین می کند.

در عهد جدید کنونی نیز آیاتی که به طور خاص متعرض مسأله پوشش زن با ویژگی های

مطرح شده آن در اسلام باشد، موجود نیست اما برخی آیات آن بر چشم پوشی از نگاه حرام و برخی به پوشاندن سر زنان اشاره کرده و برخی نیز زنان را به عدم خودنمایی ترغیب می‌نمایند. با توجه به این آیات می‌توان به طور اجمال به حکم عهد جدید درباره پوشش زن و اهتمام آن به حفظ عفت و سلامت معنوی و روحی زن دست یافت.

در عهد جدید توصیه به حفظ عفاف و وقار، این‌گونه مطرح شده است: «زنان باید به لباس مزین به حیاء و پرهیز و نه به گیسوها و یا طلا و مروارید و لباس‌های گرانبها خود را بیاریند.» (نامه اول پولوس به تیموثیوس: ۲: ۹) و در جای دیگر خطاب به زنان چنین آمده است: «آرایش شما از زینت‌های ظاهری... نباشد، بلکه شخص آراسته به زینت غیرفانی، به روحیه آرام و ملایم زینت یابد که او نزد خدا گرانبهاست.» (نامه اول پطرس: ۳: ۳-۵) براساس این تعالیم، آرایش و زینت حقیقی زن در حیا و پرهیز از آراستن خود با هدف خودنمایی است.

از عبارت «زنان باید به لباس مزین به حیا و پرهیز و نه به گیسوها... خود را بیاریند.» می‌توان استنباط کرد که مکشوف بودن گیسوان زن از مظاهر آرایش به غیرحیا و پرهیز است و با توجه به عبارت «لباس مزین به حیا»، می‌توان پوشش سر و بدن را از این آیه استنباط کرد. به نظر می‌رسد منع از سخن گفتن زن در کلیسا (نامه اول پولوس به کرتس: ۱: ۱۵-۱۳) نمادی از حفظ حرمت زن و بیانی از منع مخالفت بی قید و شرط زنان و مردان باشد، به عبارت دیگر بر اساس تعالیم عهد جدید، یکی از راه‌های نیل به کرامات روحانی، تحدید اختلاط زنان و مردان است همان‌گونه که یکی دیگر از راه‌های آن اهتمام زن به وظایف خود در مقام همسر و مادر است. راه دیگر حفظ عفاف فردی و اجتماعی، کنترل چشم است زیرا کنترل چشم است زیرا کنترل چشم، مانع از اندیشیدن به جنس مخالف شده و راهی برای دستیابی به کرامت روحانی است. (متی: ۵: ۲۷-۲۹) تعالیم عهد جدید زینت حقیقی زن را حیا و پرهیز از خودنمایی معرفی می‌کند، آنگاه زنان را از آواز بلند در کلیسا و به طریق اولی در مواضع و مکان‌های غیر آن برحذر می‌کند، سپس پوشاندن سر را به هنگام عبادت و موعظه تشریح نموده و مردان را به چشم پوشی از نگاه حرام فرامی‌خواند.

قرآن کریم نیز به مسأله پوشش و حفظ عفاف اهتمام ورزیده و رعایت حجاب را موجب حرمت یافتن زن و قرار گرفتن در صراط تعالی می‌داند: یا ایها النبی قل لأزواجکم و بناتکم و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن ذلك أدنی أن یعرفن فلا یؤذین... (احزاب، ۳۳/۹۵) پیام این

آیه این است که حضور زن مسلمان در اجتماع بایستی ضابطه مند بوده و به گونه ای باشد که علائم عفاف و پاک‌ی از آن هویدا بوده و راه خیانت و چشم چرانی را بر مردان ببندد. حضوری این گونه نه تنها مانع حضور اجتماعی زن و یا محدود کننده آزادی او نیست بلکه عامل حضور مفید و مؤثر زن در جامعه و ضامن آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی است. قرآن کریم به نحوی جامع مسأله پوشش زن و حدود و کیفیت آن را مطرح کرده است: *و قل للمؤمنات یغضن من أبصارهنّ و یحفظن فروجهنّ و لا یدین زینتهنّ إلّا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهنّ...* (نور، ۲۴/۳۱) و قوانین پوشش را با احکام اخلاقی متنوع تکمیل نموده است: *فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض...* (احزاب، ۳۲) و *ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الأولى* (احزاب/ ۳۳) تا هم زن فرصت حضور فعال و سالم را در اجتماع بیابد و هم بنیاد خانواده به استواری دست یابد و هم محیط اجتماع از مظاهر فحشا تهی مانده و نیروهای فکری و انرژی‌های جسمی افراد بشر در راه تعالی مادی و معنوی اجتماع به کار گرفته شود.

نتیجه ای که از این گفتار در تبیین نگرش ادیان الهی نسبت به زن و جایگاه او در خانواده می‌توان گرفت این است که:

۱. خانواده به عنوان اصلی ترین نهاد اجتماعی مورد اهتمام ادیان الهی می‌باشد و به منظور تحکیم و تعالی این نهاد، بخش قابل توجهی از تعالیم ادیان آسمانی به مسائل مرتبط با خانواده و تعیین جایگاه زن و مرد در خانواده اختصاص یافته است.

وجه تمایز تعالیم قرآن و کتاب مقدس در تعیین وظایف زن و شوهر این است که کتاب مقدس قوامیت را به مرد اعطا کرده، به این دلیل که زن را جنس طفیلی مرد و عامل گناه می‌داند، لذا او را به تسلیم و اطاعت از شوهر ملزم می‌کند.

۲۲۳

اما قرآن کریم زن را درماهیت انسانی با مرد برابر دانسته و تنها به دلیل تناسب تشریح باتکوین و براساس توانمندی‌های خاص هر یک از زن و مرد، با هدف ایجاد مودت و رحمت و تأمین مصالح خانواده، قوامیت را به مرد اعطا نموده و زن را به همیاری با مرد و اطاعت از مرد در چهارچوب تعالیم الهی ملزم نموده است.

۲. قوامیت به معنای حاکمیت بلامنازع مرد در خانواده نمی‌باشد و قرآن کریم همچنین کتاب مقدس آن را به حسن معاشرت و مصلحت جویی مقید کرده است.

۳. اگرچه در منظر کتاب مقدس تعداد زنان عاقله و نیکوسیرت اندک است اما توصیه‌های فراوانی در پاسداشت احترام زن در کتاب مقدس دیده می‌شود که این مطلب از مشترکات

کتاب مقدس و قرآن است .

۴ . حیا، عفاف و میل به پوشش ، در انسان فطری بوده و در تأمین سعادت و سلامت معنوی اجتماع مؤثر می باشد . از این رو تمامی ادیان الهی بر این مسأله اهتمام و تأکید ورزیده اند و این اهتمام به صورت تشریحی جامع و همه جامعه، در تعالیم قرآن کریم رخ نموده است .

۱ . کتاب مقدس که در انگلیسی «Bible» و در زبان عربی «عهدین» نامیده می شود، از عهد قدیم و عهد جدید تشکیل شده است . عهد قدیم مورد اعتقاد یهودیان است و قسمت اعظم کتاب مقدس را در بر می گیرد و عهد جدید قسمت دوم کتاب مقدس و منبع اصلی اعتقادات مسیحیان است .

۲ . تلمود کتاب دینی یهودیان است و از دو بخش «میشنا» و «گمارا» تشکیل شده است . این دو بخش تفاسیری هستند که کاتبان یهودی آنها را نوشته اند . تلمود مشتمل بر اصول شریعت و چهل و دو دستورالعمل و حکم مذهبی است .

۳ . علامه طباطبائی ، المیزان ، ۴/ ۵۴۳ .

۴ . حسن مسطفوی ، التحقيق فی کلمات القرآن ، ۹/ ۳۴۴ .

۵ . ابن منظور ، لسان العرب ، ۵/ ۳۴۷ .

۶ . ناصر مکارم شیرازی ، تفسیر نمونه ، ۳/ ۳۶۹ .

۷ . شیخ طبرسی ، مجمع البیان ، ۵/ ۱۳۲ .

۸ . لسان العرب ، ۵/ ۱۳۸ .

۹ . راغب اصفهانی ، مفردات الفاظ القرآن / ۳۸۱ .

۱۰ . رشیدرضا ، المنار ، ۵/ ۶۷-۶۹ .

۱۱ . فیض کاشانی ، صافی ، ۱/ ۴۱۴ ؛ بحرانی ، البرهان فی تفسیر القرآن ، ۲/ ۷۳-۷۴ ؛ حویزی ، نورالثقلین ، ۱/ ۴۷۶ .

۱۲ . تفسیر نمونه ، ۳/ ۳۶۹ .

۱۳ . محمد جواد مغنیه ، الکاشف ، ۲/ ۳۱۴-۳۱۶ .

۱۴ . سید فضل الله ، من وحی القرآن ، ۱۳/ ۱۶۰-۱۶۲ .